



## مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش دوم)

پدیدآورنده (ها) : بهشتی پور، مهدی

علوم اجتماعی :: نشریه رسانه :: پاییز ۱۳۷۲ - شماره ۱۵ (ISC)

صفحات : از ۴۶ تا ۵۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/324005>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش سوم)
- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (قسمت اول)
- درآمدی بر منبع شناسی مطالعات تاریخ مطبوعات دوره ی پهلوی
- آگهی با ماسک گزارش: رپرتاژ - آگهی در ایران
- جایگاه نفت ایران در منافع نفتی آمریکا در خاورمیانه ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰
- مذاکرات نفت ایران و انگلیس و تجدید نظر در قرارداد داری در دوره ی رضاشاه
- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران
- هویت فرهنگی و کیفیت زندگی؛ تحلیل گفتمان ماهنامه «مرزهای نو» در دهه ۱۳۴۰ شمسی با تکیه بر اسناد موجود
- نقش گردشگری خانه‌های دوم در تغییرات اقتصادی و زیست محیطی (نمونه موردی: منطقه چلاو آمل)
- اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار
- ارزیابی بافت‌های تاریخی بر پایه هنجار حس تعلق به مکان (نمونه مطالعاتی: محله سرچشمه گرگان)
- ادبیات کودک و ایدئولوژی های معاصر

## عناوین مشابه

- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (بخش سوم)
- صادرات و قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی ایران به افغانستان در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش)
- ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در ایران در دوره پهلوی دوم
- رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم (قسمت اول)
- گذری بر تعاملات دولت و ارتباطات در ایران، جامعه شناسی تبلیغات سیاسی در دوره ی پهلوی دوم
- ایران، افغانستان و راه های ترانزیتی در دوره ی پهلوی دوم (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ ش)
- مطبوعات ایران در دوره پهلوی (قسمت اول)
- همگرایی سیاسی ایران و پاکستان در دوره پهلوی دوم
- رابطه فرهنگی و ورزشی ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم
- تحلیل موانع توسعه اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره حکومت پهلوی دوم (با تأکید بر تئوری توسعه ابن خلدون)



# دوره پهلوی مطبوعات ایران در

(بخش دوم)

مهدی بهشتی پور

انجمنها و سازمانهای مطبوعاتی  
انجمن مطبوعات که در آخرین کابینه  
دکتر منوچهر اقبال، حدود سالهای ۱۳۳۶ تا  
۱۳۳۹، به کارگردانی عباس مسعودی و دکتر  
مصطفی مصباح زاده صاحبان روزنامه‌های  
اطلاعات و کیهان و سناتورهای منصوب  
محمدرضاشاه و با ادغام سه گروه از مدیران  
روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های تهران و  
شهرستانها به نام «جبهه مطبوعات متحد» و  
«جبهه مطبوعات متفق» و کانونی به نام  
«کانون روزنامه‌نگاران» احیاء شده بود، به  
نام «انجمن روزنامه‌نگاران» خوانده شد. این  
انجمن که هدف اساسی‌اش بنا بر نوشته  
مسعود برزین در کتاب سیری در مطبوعات  
ایران، «تقویت دولت» - البته دولت دست  
نشانده دربار - بود، از آنجا که «نتوانست

شماره پیشین بخش اول آن از نظر تان  
گذشت آنچه در پی می‌آید بخش دوم این  
تحقیق است که در آن به انجمنها و  
سازمانهای مطبوعاتی، طلوع مطبوعات  
مذهبی و انقلابی و... در آن دوران پرداخته  
شده است که با هم می‌خوانیم.

اشاره.  
«مطبوعات ایران در دوره پهلوی» چکیده  
مقدمه کتاب منتشر نشده تاریخ مطبوعات  
ایران از سال ۱۳۲۰ شمسی تا به این سوی  
تألیف روزنامه‌نگار بازنشسته و محقق  
گرامی آقای مهدی بهشتی پور است. در

از نظر صنفی» اقدامی مثبت در جهت منافع مدیران مطبوعات در قبال کودتای مطبوعاتی پایان سال ۱۳۴۱ معمول دارد، بتدریج روبه ضعف و سستی گذارد و با آنکه اجازه باشگاه مجلل آن و نیز قسمت عمده‌ای از بودجه آن را دربار تأمین و پرداخت می‌کرد به یک «تشکیلات تشریفاتی مبدل شد».<sup>۱</sup> و سپس بر اثر انشعاب گروهی از مدیران و صاحبان امتیاز روزنامه‌ها و مجله‌ها از آن، تعطیل گردید. اما همین انشعاب کنندگان که دیگر دست آهین عباس مسعودی و دکتر مصطفی مصباح‌زاده را بر سر خود نمی‌دیدند، به تأسیس «انجمن مطبوعات» تازه‌ای پرداختند که البته این دو صاحب مؤسسه بزرگ مطبوعاتی در آن شرکت و عضویت نداشتند.

این انجمن، بنا بر درک مؤلف سیری در مطبوعات ایران که از مصاحبه‌های وی با تنی چند از مدیران روزنامه‌های عضو انجمن ناشی می‌شود، به موازات توجه به «موضوع روابط کلی مطبوعات با دولت...مسأله تقسیم دقیق آگهی و نرخ آن و همچنین ایجاد تسهیلات برای آنکه غذای روزنامه و وسایل و لوازم چاپ مطبوعات ارزانتر به دست آید...» را مورد نظر قرار داد. اما این انجمن، از آنجا که اعضای آن پیوسته مخل اوقات دولت و به اصطلاح موی دماغ آن بودند تا هر چه بیشتر از کیسه دولت به جیب ریزند، دوام چندانی نیاورد و به نوبه خود گرفتار انشعاب مدیران روزنامه‌ها و مجله‌هایی شد که سر در دامن دولت هویدا و حزب ایران نوین داشتند و می‌خواستند که از این طریق به همان هدف کاسبکارانه خود برسند.

### تأسیس سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات<sup>۲</sup> با شرکت ۴۱ تن از روزنامه‌نگاران تهران به عنوان اعضای مؤسس در تاریخ پنجم مهرماه ۱۳۴۱ شمسی بنیاد گذارده شد. در آن هنگام بنا بر نوشته غلامحسین صالحیار که خود بعدها

دوبار به دبیری این سندیکا برگزیده شد به نقل از کتاب ویژگی‌های ایرانی مطبوعات «شاید ده درصد از آن عده قلیل را روزنامه‌نگاران صددرصد حرفه‌ای تشکیل می‌دادند».<sup>۳</sup> در نخستین مجمع عمومی سندیکا که در آبان ماه ۱۳۴۱ تشکیل شد، تعداد اعضا به ۹۲ تن رسید. تشکیل این سندیکا اگر چه در دوران به اصطلاح «ژورنالیسم حرفه‌ای» با آن مشخصات و ویژگی اساسی که گفته شد، یکی از ضرورتهای جامعه مطبوعات در آن دوران بود، اما در محافل معینی، خاصه از کارفرمایان مطبوعات و به تبع آنان در برخی از سازمانهای دولتی مربوط به مطبوعات به استناد اینکه یکی از پیشقدمهای تأسیس سندیکا، یعنی مسعودبرزین عضو روابط عمومی کنسرسیوم نفت بود، و نیز با استفاده از واقعیت «غیر حرفه‌ای» بودن اکثریت نزدیک به اتفاق اعضای مجمع عمومی اول سندیکا و انتخاب برزین به عنوان نخستین دبیر سندیکا، شایع گردانده سندیکا ساخته و پرداخته کنسرسیوم نفت است. به این شایعه دستگاه تبلیغاتی عباس مسعودی در نشریه‌های وابسته به «اطلاعات» چنان دامن می‌زد که تا ماهها بعد، تقریباً هیچ‌یک از اعضای تحریری این نشریه‌ها، به استثنای چند تن منجمله (داریوش همایون و اسماعیل یگانگی که عضو سندیکا شدند و به همین دلیل به دستور عباس مسعودی از هیأت تحریری روزنامه اطلاعات اخراج گردیدند) تمایل و بهتر است گفته شود که جرأت عضویت در سندیکارانداشتند. اما فعالیتهای بعدی سندیکا شایعه‌سازان را به عقب راند و هنوز دوسالی از آغاز تأسیس سندیکا نگذشته بود که تعداد اعضای سندیکا نزدیک به ۲۵۰ تن رسید که کثیری از اعضای تحریری پر عده‌ترین روزنامه‌های عصر یعنی اطلاعات و کیهان را در برگرفت.

### سازمانهای فعال جنبی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران

علاوه بر این، بتدریج که عده اعضای

حرفه‌ای سندیکا، یعنی اعضای که تمام یا قسمت عمده درآمدشان از حقوق و مزایای دریافتی از کارفرمایان مطبوعات تأمین می‌شد، افزایش می‌یافت، سندیکا بیش و بیشتر به سوی هدف اصلی‌اش که در دوران «ژورنالیسم» حرفه‌ای مورد توجه بود- یعنی ضمن مطالبه کردن خواستههای رفاهی، تأمین امنیت شغلی وعدم تبعیض بین نویسندگان و خبرنگاران زحمتکش مطبوعات با مطبوعاتیان بالادست- لغو هرگونه سانسور و خودسانسوری در مطبوعات پیش می‌رفت و بیش از پیش براعتبارش از این لحاظ افزوده می‌شد.

بر همین اساس بود که به همت فعالین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، سازمانهای جنبی متعددی که هر کدام یک هدف خاص اجتماعی و فرهنگی و رفاهی را دنبال می‌کرد تأسیس شد که عبارت بودند از: هیأت امانه؛ صندوق تعاون که بعدها به نام صندوق کمکهای اضطراری برای پرداخت وام ضروری به اعضای سندیکا که به صورت اقساط جزئی مسترد می‌شد؛ به فعالیتش ادامه داد؛ صندوق بیکاری- برای پرداخت قسمت عمده‌ای از حقوق اعضای از سندیکا که به هر علتی از مشاغل مطبوعاتی خود بیکار می‌شدند؛ صندوق رفاه نویسندگان و خبرنگاران حرفه‌ای برای برخوردار کردن این‌گونه اعضای تحریری مطبوعات از بیمه عمر، و شرکت تعاونی مسکن برای تهیه خانه یا آپارتمان.

هریک از این سازمانهای جنبی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، در راستای هدفهای خاص خود خدمات شایان توجهی به اعضای وابسته به خود کرد، از جمله آنکه شرکت تعاونی اعتبار و مسکن در پی سالها تلاش و پیگیری هیأت مدیره و بازرسان و مدیرعاملهایش که نویسنده این سطور نیز افتخار ریاست این هیأت مدیره را برعهده داشت، سرانجام در تابستان ۱۳۵۵ موفق شد ۱۲۲ دستگاه آپارتمان به اعضای خود و خانواده آنان که هر یک تا آن زمان در حد بیست درصد پیش قسط هزینه ساختمان را پرداخت کرده و بقیه را که به

صورت وام ۱۲ ساله از بانک رهنی ایران (بانک مسکن) دریافت و به پیمانکار پرداخت شده بود و متعهد شده بودند تا پایان مدت استرداد وام، اقساط خود را بپردازند، در اختیارشان بگذارند.

صندوق رفاه نویسندگان و خبرنگاران حرفه‌ای نیز موفق شده بود که ۱۲۵ عضو تحریریه حرفه‌ای تمام وقت خود را در نزد شرکت بیمه ایران، بیمه عمر با سرمایه‌ای معادل هرتن یک میلیون ریال کند و حق بیمه ماهانه آنان را که از محل ۵ درصد درآمد آگهی‌های دولتی مندرج در مطبوعات وصول و ایصال می‌شد، بپردازد. این صندوق را نیز یک هیأت مدیره پنج نفره با دو بازرس اداره می‌کردند که ریاست آن را نعمت ناظری بر عهده داشت و عمده کارهای این صندوق را وی به نحو احسن انجام می‌داد. اما این صندوق از سومین سال برقراری این‌گونه بیمه، بر اثر بحران اقتصادی شدید که مؤسسه‌های مطبوعاتی را در برگرفت و نیز به علت ضعف فزاینده دولت

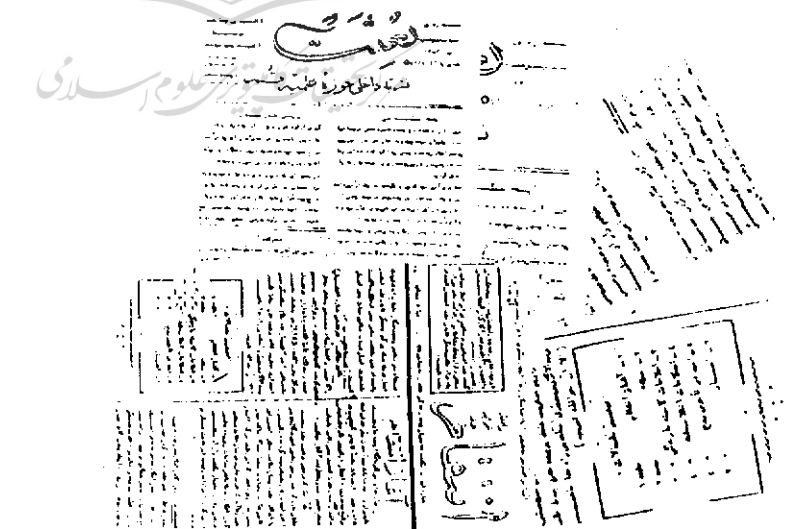
کند. در واقع هم بدین ترتیب ۱۲۱ بیمه عمر شده هرکدام به تناسب حق بیمه‌ای که طی سالهای بیمه از درآمد صندوق، به نامشان پرداخت شده بود، یعنی به تناسب افزونی سنشان (سن بیشتر، حق بیمه بیشتر و بنابراین بازخرید بیشتر) مبلغی از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال نقدی دریافت کردند، که در آن سال گوشه‌ای از زندگی ساده‌شان را اندک رونقی می‌بخشید.

صندوق بیکاری و نیز صندوق تعاون هم در مدت فعالیتشان در حد خود خدمات رفاهی شایان ملاحظه‌ای به اعضای سندیکا کردند خاصه پس از تعطیل شدن ۵۷ نشریه در سال ۱۳۵۳ که حدود ۲۰۰ تن از اعضای تحریریه روزنامه‌ها و مجله‌ها بیکار شدند و ماهها از درآمد مطبوعاتی خود محروم ماندند برای تأمین سرمایه اولیه این صندوق از جمله کسانی که فعالیت چشمگیر داشت پرویز آزادی بود که به ریاست اولین شورای این صندوق انتخاب شده بود.

بخصوص اکثریت اعضای بالادست تحریریه نشریات بزرگ و پرتیراژ را در دست داشتند و تقریباً همه خبرها و مقالات را به دستور مأموران ساواک و پادوهای وزارت اطلاعات و جهانگردی سانسور می‌کردند و از فعالیت اعضای تحریریه زحمتکش این جرائد ممانعت به عمل می‌آمد، مبارزه جدی گروههای مذهبی با رژیم محمدرضا شاه آغاز شد و توده کثیری از مردم را به خود جلب کرد، ابتدا فعالین این گروهها و جمعیتها و سازمانها ضمن برپایی جلسه‌های قرائت قرآن در خانه‌ها و سپس تشکیل مراسم عزاداری و روضه‌خوانی در مساجد و تکیه‌ها به وجود جو فشار و اختناق و سانسور در رسانه‌های گروهی اعتراض می‌کردند. حوزه علمیه قم و روحانیت مبارز به فعالیت خود افزودند و همین امر موجب گردید تا چند نشریه مذهبی مخفی هم در قم و تهران چاپ و منتشر و در بسیاری از نقاط کشور توزیع شود و دست‌به‌دست گردد. همین فعالیتها موجب شد تا واقعه ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ به وجود آید و از آن پس مبارزه این گروهها و جمعیتها با رژیم به صورت وسیعتر آغاز گردد.

از جمله نشریاتی که از طرف گروههای فعال مذهبی در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۴ چاپ و منتشر می‌شد، عبارت بودند از فریاد، بعثت (از طرف دانشجویان حوزه علمیه قم) و انتقام و خلق (ارگان داخلی حزب ملل اسلامی) و چند نشریه و جزوه. درباره نقش مؤثر این نشریات در حرکت نهضت عظیم مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی تا سقوط رژیم محمدرضا شاه به تفصیل در کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی تألیف آقای سید حمید روحانی، آمده است که جهت اطلاع خوانندگان فقط چند نمونه در اینجا نقل می‌گردد:

فریاد. «... گفتنی است که هنوز هفته‌ای از کشتار فجیع و قتل عام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نگذشته بود که روزنامه‌ای به نام فریاد آغاز به کار کرد، این روزنامه که از طرف عده‌ای از



### طلوع مطبوعات مذهبی و انقلابی

در همین دوران یعنی سالهای ۴۲-۱۳۴۳ در شرایطی که عده زیادی از اعضا و هواداران گروهها و جمعیتهای مخالف رژیم در تبعید یا در بند و از هرگونه فعالیت علنی ممنوع بودند، در عین حال در زمانی که روشنفکران رفاه‌طلب و مطبوعاتیان بالادست که امور مطبوعاتی

هویدا در برابر مدیران مؤسسه‌های عمده مطبوعاتی از قبیل روزنامه‌های اطلاعات، کیهان، و آیندگان که توقعات مالی‌شان از دولت حد و مرزی نمی‌شناخت، منبع درآمد خود را از دست داد و ناچار شد که بر طبق پیمان خود، با شرکت بیمه، از این شرکت بخواهد که پرداختهای مربوط به حق بیمه عمر اعضای صندوق را بازخرید

جوانان غیور روحانی و بازاری و از جمله حضرت حجة الاسلام مرحوم سید جعفر طباطبایی قمی (برادر آیت الله قمی) انتشار یافت، در آن شرایط مرگبار، عملی متهورانه و فوق العاده بود، بویژه آنکه روزنامه مذکور لبه تیز حمله را متوجه شخص شاه ساخته و او را مسؤول جنایات ۱۵ خرداد و دیگر جنایاتی که در ایران انجام گرفته و می‌گیرد معرفی کرده بود و با تیتراهای درشت: «شاه و علم دیوانه شده‌اند»، «عربده‌های مستانه شاه» و ... بی‌پروا و شجاعانه به دریدن ماسکهای کثیف پرداخته بود. و درحقیقت این نشریه انقلابی در آن شرایط خفقان‌بار، اولین فریادی بود که علیه رژیم شاه پس از قتل عام ۱۵ خرداد سرداده می‌شد...

بعثت... از تاریخ ۲۷ رجب ۸۳ مطابق با (۱۳۴۲ هـ. ش) که مبعث رسول اکرم (ص) می‌باشد، نشریه‌ای به نام بعثت از طرف محصلین حوزه علمیه قم آغاز به کار کرد که در راه انقلاب فکری اسلامی، روشنگری، افشاگری و پیشبرد آرمانهای مقدسه قائد بزرگ اسلام، نقش مؤثری ایفا می‌کرد. آغاز انتشار این نشریه ماهانه که نمایانگر شکل گرفتن مبارزات جامعه روحانیت بود، رژیم شاه و دستگاه جاسوسی او را نگران ساخت و به تکاپوی همه جانبه‌ای جهت یافتن و سرکوب ساختن گروهی که نشریه مزبور را کارگردانی می‌کردند واداشت. لیکن علی‌رغم کارشکنیها و تضيیقات و یورشهای پی‌درپی نشریه مزبور به طور مرتب و منظم منتشر می‌گردید و مواضع روحانیت و حوزه علمیه قم را در امور مختلف به صراحت مشخص می‌ساخت و نقشه‌ها و توطئه‌هایی که علیه اسلام و استقلال ایران از طرف رژیم در دست طرح بود برملا می‌کرد.

آیت الله طالقانی که در آن هنگام در دادگاه فرمایشی تحت محاکمه قرار داشتند وقتی شماره اول بعثت را دریافت داشتند، با بهجت فوق العاده اظهار نمودند که ما انتظار داشتیم تا پنجاه سال دیگر بتوانیم روحانیان قم را «روزنامه‌خوان» کنیم ولی خوشبختانه اکنون می‌بینیم که آیت‌الله خمینی آنان را در ظرف چندماه روزنامه‌نویس کرده‌اند. گفتنی

■ رژیم پهلوی حتی از نشر آگهیهای همدردی و تسلیت و اعلامیه‌های تشکیل مجالس ترحیم رهبران و اعضای جمعیتها، گروهها و سازمانهای مخالف رژیم در مطبوعات کشور وحشت داشت و با تمام وجود از درج و نشر آنها جلوگیری می‌کرد.

خدمت خود دیدند و در همه جا اعتصاب و تظاهرات را سرکوب کردند وعده‌ای از روشنفکران و آزادیخواهان و روحانیون مبارز را به بند کشیدند، به دولتمردان امریکا اطمینان دادند که ثبات و آرامش نه فقط در ایران بلکه در خاورمیانه برقرار است و خیالشان راحت باشد که رژیم از هر جهت بر اوضاع مسلط و همه چیز بروفق مراد دولتمردان امریکاست.

امریکا هم از این موقعیت استفاده کرد و به خصوص به دنبال تحمیل رفرم اسارت‌بار «انقلاب سفید» بر ملت ایران و در هم شکستن بنیان اقتصادی کشور، بر آن شد تا حق حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را نیز بکلی درهم شکسته قانون‌نگین «کاپیتولاسیون» را بار دیگر در ایران زنده نماید. رژیم شاه بی درنگ دست به کار تصویب و انجام این پیشنهاد ولی‌نعمت خویش گردید و شتابزده لایحه‌ای مبنی بر مصونیت مستشاران و دیگر اتباع امریکا در ایران که در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۴۲ در کابینه

سیاه علم تصویب شده بود به مجلس سنا برد و در مرداد ۱۳۴۳ به دست سناتورهای انتصابی خود در مجلس سنا به تصویب رسانید، آنگاه دولت دست نشانده منصور لایحه خفت‌بیار مذکور را در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ به مجلس شورای ملی برد و به دست به اصطلاح نمایندگان برگزیده «انقلاب سفید» با یک قیام و قعود تصویب کرد. و بدین ترتیب «کاپیتولاسیون» این قانون نکبت‌بار قرن نوزدهم را بار دیگر در قرن بیستم زنده ساخت و ننگ و نفرت عمومی را برای دودمان پهلوی باقی گذاشت، ننگی که هرگز زوده نخواهد شد... رژیم شاه که به خوبی می‌دانست که ملت قهرمان ایران هرگز چنین ننگی را تحمل

است که نشریه ماهانه بعثت که در قم منتشر می‌شد از طرف روحانیان مبارز و انقلابی مشهد با وسایل اولیه که از مرکب سیاه، کاغذ استنسیل و یک قطعه شیشه صاف تشکیل می‌یافت به طرز زیبا و جالبی تکثیر می‌گردید... (بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۱۲ و ۶۲۳).

پس از واقعه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ گروههای مذهبی متشکل تر شدند و فعالین این گروهها مردم را به مبارزه علیه رژیم تشویق می‌کردند، در چند شهر بزرگ ایران بخصوص تهران و مشهد از طرف جامعه روحانیت و اصناف و بازاریان اعتصاب و تظاهراتی علیه رژیم انجام گرفت و همین امر موجب شد تا شاه از سفر به مشهد منصرف شود. جهانگیر تفضلی که به عنوان وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو برگزیده شده بود کوشید تا با وارونه جلوه دادن حقایق در سطح جراید وابسته و زیرسانسور رژیم، شکست فضاخت بار رژیم را پنهان سازد.

رژیم پهلوی حتی از نشر آگهیهای همدردی و تسلیت و اعلامیه‌های تشکیل مجالس ترحیم رهبران و اعضای جمعیتها، گروهها و سازمانهای مخالف رژیم در مطبوعات کشور وحشت داشت و با تمام وجود از درج و نشر آنها جلوگیری می‌کرد.

جنبش ضد رژیم با تصویب «کاپیتولاسیون» آغاز شد.

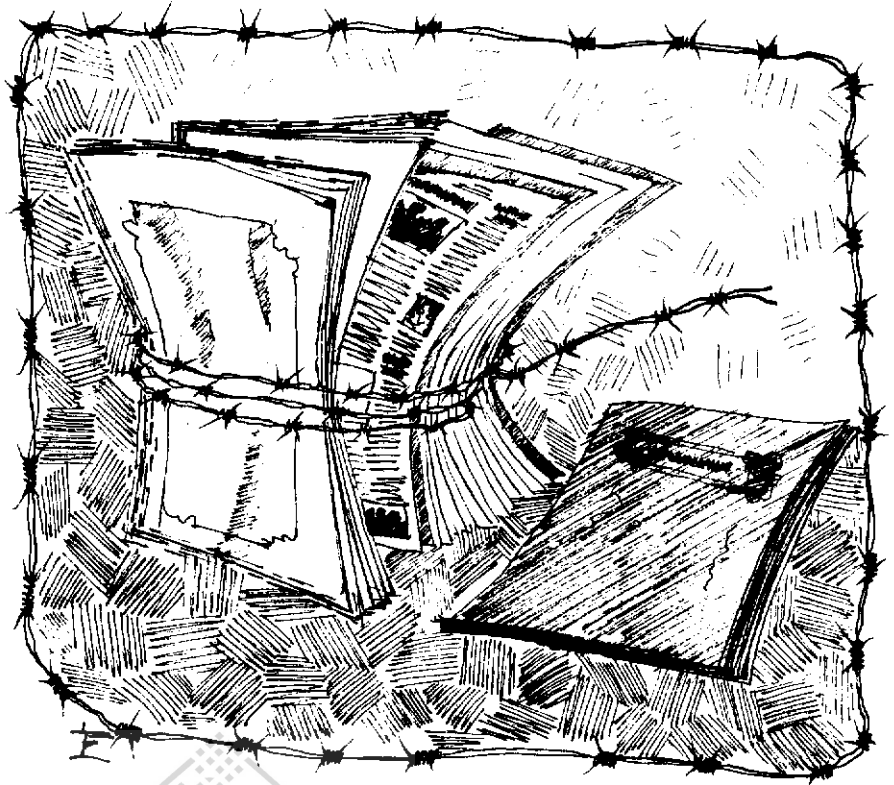
اعلام خبر تصویب «کاپیتولاسیون» پایه‌های تخت سلطنت محمدرضا شاه را لرزاند و رژیم پهلوی از همان روز در سراشیب سقوط قرار گرفت.

شاه و دولت علم پس از اینکه صاحبان امتیاز و مدیران بسیاری از جراید کشور را در

قانون به مجلس بردند که در آن، اولاً ما را ملحق کردند به «پیمان وین» و ثانیاً الحاق کردند به آنکه تمام مستشاران نظامی امریکا، با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان و با هرکس که به آنها بستگی دارد، از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. اگر یک خدام امریکایی یا یک آشپز امریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار تورور کند، زیرپای خود منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق محاکمه ندارند! باید پرونده به امریکا برود و در آنجا اربابها تکلیف را معین کنند!

«دولت سابق این طرح را تصویب کرده بود و به کسی نگفت، دولت حاضر این تصویب نامه را چندی پیش به مجلس سنا برد و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کرد و باز نفسشان در نیامد، چند روز پیش این تصویب‌نامه را به مجلس شورا بردند در آنجا صحبت‌هایی شد، بعضی از وکلا مخالفتهایی کردند، لیکن مطلب را گذراندند. با کمال وقاحت گذراندند، دولت با کمال وقاحت از این امرنگین طرفداری کرد، ملت ایران را از سگهای امریکایی پست‌تر کردند! اگر کسی یک سگ امریکایی را با اتومبیل زیر بگیرد، او را بازخواست می‌کنند. حتی اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد، مورد بازخواست قرار می‌گیرد ولی چنانچه یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، کسی حق تعرض ندارد. چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند، امریکا خواست که این کار انجام شود.»

امام خمینی در این سخنرانی پس از اشاره به کارهای خلاف قانون و خلاف شرع که توسط دولت و مجلسین انجام گرفته و دعوت از افسار مختلف و مقامهای مسؤول لشکری و کشوری، بخصوص علمای اعلام، آیات عظام و طلاب حوزه‌های علمیه در نجف، قم، مشهد، تهران و شیراز و... در جهت مقابله و مبارزه تا لغو تصویب‌نامه «کاپیتولاسیون» به سخنان خود چنین پایان



از همین راه افکار عامه مردم حتی روشنفکران و نویسندگان را برانگیزد و آنان را علیه شاه و امپریالیسم امریکا بشویراند. وی تنها کسی بود که در آن دوران اختناق بیش از همه گروه‌ها، سازمان‌ها، جمعیتها و شخصیت‌های ملی و مذهبی دریافت که می‌توان از این خیانت بزرگ زیر پرده‌ای که به ایران و ایرانی شده است، برضد رژیم شاه و دولتمردان امریکا بهره‌برداری کرد و به سهولت همه افسار را علیه رژیم و مستشاران امریکایی متشکل نمود. وی نقش نوک‌رصف‌تانه شاه را در تحمیل این قانون به دولت و مجلسین دست‌نشانده‌اش و زیان بزرگ این قانون اسارت بار راطی یک سخنرانی در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ در قم و در حضور افسار مختلف مردم برملا و افشا کرد.

امام خمینی پس از ذکر تأثرات قلبی خود اظهارداشت: «... اگر من به جای اینها بودم، این چراغانیها را منع می‌کردم، می‌گفتم بپرق سیاه بالای سربازارها بزنند، بالای سرخانه‌ها بزنند، چادرسیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند.

نکرده در برابر آن بی‌اعتنا نخواهد نشست، با سانسور شدید و کنترل همه‌جانبه کوشش به عمل آورد که از درزکردن خبر این جنایت تاریخی جلوگیری نماید و این خیانت را نیز همانند صدها خیانت رژیم، دور از چشم توده‌ها پوشیده نگاه دارد. از این رو در جرید و مطبوعات ایران از انعکاس این اصل از «اصول» «انقلاب سفید» به شدت جلوگیری کرد و با به راه‌انداختن جشن و چراغانی و رقص و پایکوبی - به مناسبت روز ۴ آبان - کوشید تا مردم را سرگرم ساخته از حوادثی که در پشت پرده جریان دارد دور و بی‌خبر نگاه دارد.

اما چند روزی از احیاء و تصویب «کاپیتولاسیون» نگذشته بود که مجله داخلی مجلس شورا که متن کامل سخنرانیها و گفتگوهایی را که میان نمایندگان و رئیس دولت در این زمینه به عمل آمده بود در برداشت، به دست امام خمینی رسید. ایشان سخت آشفته و منقلب شدند. متوجه این نکته گردیدند که فرصت خیلی مناسب به دست آمده و این بار نقطه ضعف رژیم کاری‌تر و بهتر از ایامی که واقعه ۱۵ خرداد روی داد به وجود آمده است و تصمیم گرفت

می‌دهد: «من به آن وکلایی که بظاهر مخالفت کردند این اعتراض را دارم که اگر واقعاً مخالف بودید چرا خاک به سرتان نریختید؟ چرا بلند نشدید یقه آن مردک را بگیرید؟ آیا معنای مخالفت این است که بگویید ما مخالفیم و سرجای خود بنشینید؟ و آن همه تملق بگویید؟ باید هیاهو کنید، باید بریزید وسط مجلس، نگذارید چنین مجلسی وجود پیدا کند و این طرح را از مجلس بیرون ببرید، به صرف اینکه من مخالفم کار درست می‌شود؟ دیدید که می‌گذرد، ما این قانون را که به اصطلاح خودشان گذرانیده‌اند قانون نمی‌دانیم، ما این دولت را، دولت نمی‌دانیم، اینها خائند، خائن به کشور».

در حالی که این سخنان بجا مورد تأیید قاطبه مردم ایران قرار گرفت و روشنفکران و نویسندگان متعهد و مسؤول و مطبوعاتیان زحمتکش را نیز شدیداً تحت تأثیر قرارداد و گروهها و جمعیتها و سازمانهای مختلف را در بسیاری از شهرهای کشور علیه دستگاه استبدادی شاه به اعتراض برانگیخت و طی تلگرامها و طومارهای بزرگ الغای فوری «کاپیتولاسیون» را خواستار شدند، نه فقط محمدرضا شاه مغرور و دولتمردان زبون و روشنفکران ناآگاه در خدمت رژیم و مطبوعاتیان وابسته به دستگاه متوجه عمق این فاجعه عظیم و تنفر شدید مردم از رژیم نشدند، بلکه هیچ‌یک از این اعتراضها و رهنمودها در مطبوعات کشور منعکس نشد و رژیم بسیاری از جرائم کشور را مجبور کرد تا در جهت تأیید این قرارداد ننگین و ظالمانه و خفتبار قلمفرسایی کنند و سخنان و اعلامیه‌های مقامهای دولتی را با تیرهای درشت در بهترین و مناسبترین صفحه‌های جراید کشور در تأیید رژیم منعکس کنند و به امام خمینی و همه کسانی که در جهت لغو «کاپیتولاسیون» مبارزه کرده‌اند توهین کنند.

شاه و دولتمردان او که هرگز انتظار چنین واکنش تند و انفجارآمیز را نداشتند و گمان می‌کردند که می‌توانند این خیانت آشکار را-

همانند صدها خیانت دیگر- از نظر مردم پوشیده بدارند، سخت نگران و بیمناک شدند. حسنعلی منصور به منظور توجیه خیانت ننگ‌بار خود در پیشگاه ملت ایران به مجلس سنا شتافت و در آنجا طی یک سخنرانی دست و پا شکسته و بی‌سروته کوشید که خیانت خود را خدمت جلوه دهد و سروته موضوع را هم بیاورد. روزنامه اطلاعات این سخنرانی مبتذل را در تاریخ ۹ آبان ۱۳۴۳ چنین منعکس ساخته است: «آقای نخست‌وزیر دیروز در مجلس سنا طی سخنانی اظهار داشت که... بنده متأسفم که از چند روز مسائلی به گوش می‌خورد که بسیار تأسفانگیز است. سناتورهای محترم به خاطر دارند که چندی پیش طی لایحه‌ای مصونیت سیاسی به عده‌ای مستشاران نظامی امریکا اعطا شد که تنها و خاص این مملکت نیست و در کشورهای همسایه نیز سابقه دارد. در این زمینه تحریکاتی به گوش رسید که دون شأن این ملت و مملکت است چون این مسائل گفته شد بنده ضروری میدانم که به سابقه این امر و تاریخچه آن اشاره بکنم. آقای نخست‌وزیر در این موقع توضیحات مفصلی درباره لایحه مصونیت مستشاران نظامی امریکا که چند روز پیش به تصویب مجلس شورای ملی رسید داد، و در پایان اظهار داشت: چون ممکن است اعمال نفوذ بعضی از اعضای ستون پنجم که عده‌ای از آنها شناخته شده‌اند تأثیری داشته باشد این بود که بنده لازم دانستم این مسأله را موشکافی کنم. اشاعه اکاذیب منحصر به عده‌ای محدود است. ملت ایران تمام رشته‌های ناامنی را گسیخته است و دولت ایران با دادن مصونیت سیاسی به چند مستشار نظامی کوچکترین زبانی به حقوق ملت ایران نمی‌رساند، کشورهای بزرگ و کوچک دیگری هم برای تقویت دفاعی کشور خود چنین اعتباراتی را گرفته‌اند. آقای نخست‌وزیر افزود: «نه تنها ارتش ایران بلکه ملت و دولت و مجلسین ایران در مواقع ضروری و لازم جوابگوی دشمنان داخلی و خارجی مملکت خواهند بود، ملت ایران

یکدل و یک جهت پشتیبان دولت، خدمتگزار است...» سخنرانی منصور در مجلس و نشر آن در جراید موجب شد تا خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم بیشتر شود و آنان را برای مبارزه با رژیم به هم نزدیک‌تر و متحدتر کند.

شاه وقتی که متوجه اثرات انفجارآمیز سخنان امام خمینی در مخالفت با تصویب «کاپیتولاسیون» و اثرات مثبت سیاست ضد امریکایی ایشان در میان مردم شد به جای این که از دولت و مجلسین بخواهد که تصویب نامه «کاپیتولاسیون» را لغو کنند، دستور داد تا امام خمینی را بازداشت و سپس وی را به ترکیه تبعید کنند و همین امر موجب شد تا عده زیادتری از گروههای ملی و مذهبی و بسیاری از روشنفکران که تا آن زمان به این مسأله بی‌اعتنا بودند به هواداری از امام خمینی بخصوص در مورد لغو تصویب نامه «کاپیتولاسیون» برخیزند. همان‌طور که گفته شد، به علت سانسور شدید مطبوعات اعتراض مردم نسبت به تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی در مطبوعات کشور منعکس نشد و در این زمان فقط چند نشریه مخفی و نیمه مخفی وابسته به گروههای مختلف از جمله جبهه ملی و نهضت آزادی و بخصوص روزنامه‌های فریاد، انتقام، بعثت و خلق که در تهران و قم منتشر می‌شدند به دستگیری و تبعید امام خمینی و تصویب «کاپیتولاسیون» و اقدامات خلاف قانون دولتمردان شدیداً اعتراض می‌کردند.

### خیانت روشنفکران رفاه‌طلب و مطبوعاتیان بالادست

روشنفکران رفاه‌طلب و مطبوعاتیان بالادست به جای اینکه در جهت مردم گام بردارند و در جراید و رسانه‌های گروهی به مسائل روز و مشکلات ناشی از علل واقعی که منجر به واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ گردید بپردازند و دولتمردان را متوجه زبان ناشی از تصویب قوانین ضد مردمی از جمله تصویب «کاپیتولاسیون» بنمایند و مسبب



اصلی آن را که منجر به چنین وقایع خونینی گردید محکوم کنند، به عکس، آنان را تشویق به خونریزی می‌کردند. از جمله اسنادی که چندی پس از سقوط رژیم محمدرضا شاه، از طرف دولت وقت فاش شد و متن کامل آن به صورت جداگانه در جراید کشور به چاپ رسید و در رسانه‌های گروهی به تفصیل پیرامون آن بحث گردید، مذاکرات هیأت دولت در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم پس از واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲ است.

حادثه به رگبار بستن محمدرضا شاه در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، اوج نارضایتی توده مردم از رژیم بود که مشتمل شاه و دولت او را نزد جهانیان باز کرد، این حادثه سبب شد تا سانسور شدید رسانه‌های گروهی خاصه سانسور در مطبوعات ایران با وضوح بیشتری برملا شود. پس از این حادثه بزرگ عوامل شاه کوشش زیادی کردند تا از انعکاس این خیر در سطح ایران و کشورهای جهان جلوگیری کنند و مطبوعات سرسپرده نیز تن به این خفت و خواری دادند.

مقامهای مسؤول ابتدا گفتند: «در بین چند تن سرباز در کاخ مرمر نزاعی در گرفت که منجر به تیراندازی و کشته شدن چند تن از سربازان گردید» روز بعد گزارشی دروغ به روزنامه‌ها دیکته کردند که: مقامهای مسؤول ابتدا گفتند: «هنگامی که اعلیحضرت شاهنشاه به دفتر کار خود در کاخ مرمر نزول اجلال می‌نمودند سرباز وظیفه‌ای - گویا بر اثر جنون آتی - به تیراندازی دست زد و دو باغبان کاخ و دو مأمور را به قتل رسانید و خود نیز کشته شد.» اما برخلاف این گفته‌های دروغ جریبان به سرعت درز کرد و همه جا از ترور و سوء قصد به شاه سخن گفته می‌شد و حتی خیلی زود نام شمس‌آبادی، سربازی که شاه را به رگبار بسته بود فاش شد و پس از آن بود که او را به دروغ به یکی از گروه‌های کمونیستی منتسب کردند.

با اینکه مطبوعات همچنان تحت فرمان شاه و ساواک بود و روشنفکران رفاه‌طلب و مطبوعاتیان بالادست به خوش خدمتی

خود ادامه می‌دادند، دستگاه باز هم می‌خواست از راه‌های دیگر در مطبوعات و محافل مذهبی نفوذ داشته باشد از جمله: در تاریخ ۱۳۴۴/۷/۱۷ دارالتبلیغ را رسماً افتتاح کرد و بدین وسیله در مرحله نخست برای میهمانان به اصطلاح مذهبی شاه پایگاهی فراهم ساخت تا اندیشه‌های ارتجاعی و امریکایی خود را بتواند به اسم اسلام در حوزه‌های علمیه و همه محافل مذهبی در ایران پیاده کند و در مرحله دوم برای تسلط بر حوزه‌های علمیه قم زمینه‌سازی کرد تا راه را برای عوامل نفوذی هموار سازد. ساواک به دامنه نفوذ خود بر دارالتبلیغ تا آنجا مطمئن داشت که به مقامات مافوق نوید می‌داد که: «... در حال حاضر نمی‌توان مجله مکتب اسلام را وادار نمود که آنچه مورد نظر است منعکس نماید. ولی ممکن است در آتی مجله‌ای به همین سبک به نام دارالتبلیغ که وابسته به مدرسه‌ای است که آقای شریعتمداری ساختمان آن را شروع کرده به وجود آید که اداره آن مستقیماً امکان پذیر باشد...»<sup>۲</sup>

دیری نباید که طبق پیش‌بینی ساواک مجله‌ای از طرف دارالتبلیغ آغاز به کار کرد و ساواک که از پیش با گردانندگان دارالتبلیغ جهت اداره مستقیم آن مجله و در حقیقت اداره خود دارالتبلیغ به توافق رسیده بود دستور داد که به منظور فریب و اغفال توده‌های مسلمانان به مجله دارالتبلیغ کلمه اسلام نیز اضافه شود تا توجه مسلمانان به این مجله جلب گردد، که نمایانگر این حقیقت است که شاه از آخوندهای درباری در عوام‌فریبی و ریاکاری و تظاهر به اسلام استادتر و ماهرتر بوده و یا آنکه استادان کارآزموده‌تر و ماهرتری داشته است. در هر صورت این پیشنهاد ساواک از طرف آقای شریعتمداری پذیرفته شد و مجله مزبور به اسم مجله دارالتبلیغ اسلامی نامگذاری گردید:

سازمان اطلاعات کشور

موضوع - مدیریت کل اداره سوم - بازگشت

شماره ۳۳/۴/۱-۳۲۱/۱۰۹۹۹

خواهشمند است دستور فرمائید از نظر ارشاد و هدایت مسلمانان شیخ نشینها بخصوص شیخ نشین قطز به کلمه مجله دارالتبلیغ کلمه اسلام نیز اضافه شود تا توجه مسلمانان به این مجله جلب گردد ولی فقط مجله دارالتبلیغ چندان مورد توجه قرار نخواهد گرفت.

مدیرکل اداره دوم - شانو

محرمانه - مجله دارالتبلیغ

بدینوسیله یک جلد از نشریه دارالتبلیغ اسلامی که روز چهارشنبه ۴۳/۷/۱۵ در قم چاپ و منتشر گردیده و حاوی برنامه آموزش در دارالتبلیغ می‌باشد به پیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً همان طور که در نامه معطوفی فوق‌الذکر مقرر گردیده کلمه اسلامی در آخر جمله مجله دارالتبلیغ ذکر شده است.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - بدیمی

(شریعتمداری در دادگاه تاریخ - تألیف حمیدروحانی - ص ۷۱-۷۶).

حرکت فکری تازه در راه مبارزه با رژیم آیت الله سید محمدرضا سعیدی در همین دوران بر فعالیت خود افزود و به خاطر سخنرانی افشاگرانه‌ای که برضد جنایات رژیم نمود به زندان افتاد، که با وساطت آیت الله بروجرودی از زندان آزاد شد. سپس برای نشر احکام اسلامی و افشا کردن فساد حکومت و مبارزه با اختناق به نقاط مختلف از جمله چند شهر بزرگ ایران و سپس به عراق و کویت سفر کرد و پس از چندی به شهر قم بازگشت. گروهی از اهالی تهران که برای مسجد موسی بن جعفر (ع) تقاضای امامت جماعت داشتند به قم رفتند و از ایشان دعوت کردند، که وی جواب مثبت داد. مرحوم سعیدی در پی‌گیری مبارزاتش قصد داشت که چهره اسلام اصیل را به مردم بشناساند، به همین دلیل جزو‌ای تحت عنوان «آیا دین سبب عقب‌افتادگی است؟» نشر داد و به کمک عده‌ای از مسلمانان مبارز به توزیع آن پرداخت. پس

از این اقدامات، جوانان پر شور برگرد او جمع آمدند و از فعالیتهای وی در این جهت حسن استقبال کردند. همچنین وی به چاپ و نشر چند نشریه و مطبوعات اسلامی به صورت مخفی و نیمه مخفی خاصه در قم و تهران کمک کرد و ناشرین این مطبوعات را در جهت ادامه مبارزه حمایت کرد.

مرحوم سعیدی طی نامه‌ای به امام خمینی که در نجف به حال تبعید به سر می‌بردند، در این باره چنین نوشت: «... راه حرکت ابتدا حرکت فکری است و حرکت فکری موقوف است بر اینکه مغزها از افکار غلط تکانیده شود، لذا مطالبی را شروع کردیم که به نظرها تازه آمده و...» و پس از آن، چون دوران خفقان و ضرورت اتحاد همه نیروهای مبارز ضد امپریالیستی را درک کرده بود و در راه آن به جان می‌کوشید، جزوهای تحت عنوان «اتحاد در اسلام و لزوم آن در این زمان» نگاشت که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت و به تشکل بسیاری از گروهها و جمعیتها و سازمانها کمک کرد. اختناق و فشارها همچنان ادامه داشت، تا آنکه خیر مسافرت گروهی از سرمایه‌داران بزرگ امریکایی که عده‌شان نزدیک به ۴۰ تن بود، برای انعقاد قراردادی در اوایل سال ۱۳۴۹، به ایران به گوشش خورد. چون عمق مصیبت برای او روشن بود، به یکباره خروشید و فریاد برآورد و به زبان عربی اعلامیه‌ای به علمای تهران، قم، مشهد، اصفهان و شیراز و علمای چند شهر بزرگ دیگر ایران نوشت و بر سر منبر فریادها کرد و معنای این قراردادهای اسارت بار را که همه به زیان ایران بود بر شمرد و چون رژیم از این نوشته‌ها و از این فریادها به هراس آمد، بر او هجوم آورد و دربندش کرد، و زیر سخت ترین شکنجه‌های جلادان ساواک قرار گرفت و بالاخره این عالم عالیقدر و این نویسنده متعهد و مسؤول و این سخنور نامی و مبارز سرسخت را در روز ۲۰ خرداد ماه ۱۳۴۹ در زندان قزل‌قلعه با فجع‌ترین وضع به شهادت رساندند.

فشار و سانسور بر مطبوعات و اختناق درسراسر کشور روی همه گروهها و

جمعیتها و احزاب و سازمانها افزایش می‌یافت و برای کنترل و نظارت بر اخبار و مقالات، روشنفکران رفاه‌طلب و مطبوعاتیان بالادست بیش از پیش به جلادان ساواک و ماموران وزارت اطلاعات و جهانگردی خوش‌خدمتی می‌کردند و اغلب خودشان سانسور سرخود شده بودند و عمده مطالب نویسندگان متعهد و مسؤول و خبرنگاران زحمتکش را سانسور می‌کردند و دستورهایی رانیز که از طرف ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی به آنان ابلاغ می‌شد بدون کمترین اعتراض می‌پذیرفتند. مدیران و صاحبان امتیاز نیز برای انباشتن کیسه گشاد خود، زیر نام «آگهی و کمک مالی» بیش از پیش سعی می‌کردند که اختلاف سلیقه را کنار گذاشته و با یکدیگر متحد شوند و مجدداً انجمن و یا اتحادیه‌ای تأسیس کنند. سرانجام پس از چندی گروهی از مدیران مطبوعات که کثیری از آنان وابسته به رژیم بودند، در سال ۱۳۴۷ پیشقدم شدند و «باشگاه مطبوعات» را تأسیس کردند که تا اواخر سال ۱۳۵۱ مدیران و صاحبان امتیاز ۷۹ نشریه (۳۳ روزنامه و مجله در تهران و ۴۶ روزنامه و هفته‌نامه در شهرستانها) عضویت آن را پذیرفته بودند.

### سزای مخالفت با سیطره امریکا

یکی دیگر از مخالفان نفوذ و سیطره امریکا بر ایران احمد آرامش بود، که چندی نیز به مدیریت عاملی سازمان برنامه رسیده و به خاطر مخالفتهايش با سیاستهای امریکا در ایران از آن سمت برکنار و خانه‌نشین شد. آرامش در خانه نیز بیکار ننشست و نوشتن نظریات خود را به صورت جزوه و چاپ آنها به خرج خود پی‌گرفت و در کوچه و خیابان شروع به توزیع آنها کرد. در همین جزوه‌های یک ستونی بلند بود که نوشت: «ایران در جوار مرزهای اتحاد شوروی به منزله سنگر امریکاست. هیچ ارتشی سنگرش را آباد نمی‌کند».

نظریات ضد امریکایی مرحوم آرامش

مورد پسند برخی از تجار بازار واقع شد. از آن جمله برادران رشیدیان بودند که مدتی هزینه انتشار روزنامه‌های به نام جهان امروز را پرداخت می‌کردند که به سردبیری دکتر محمود عنایت نظریات او را منتشر می‌کرد.

البته می‌دانیم که برادران رشیدیان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق با دربار همکاری می‌کردند و از آن پس نیز در دسته‌های رژیم شاه به کار پرسود کارچاق‌کنی اشتغال داشتند. حالا این برادران با چه انگیزه‌ای به نظریات ضد امریکایی مرحوم آرامش جلب شده بودند برهن روشن نیست.

به هر حال مرحوم آرامش برای مخالفتهايش با سیاستهای امریکا در ایران بهای گزافی پرداخت. ابتدا ساواک او را به جنون و دیوانگی متهم کرد. سپس صبح یک روز در پارک لاله تهران مأموران ساواک چند گلوله به مغزش شلیک کردند و عصر در روزنامه‌های فرمایشی رژیم نوشتند که «شخصی به نام احمد آرامش که مبتلا به جنون بود به دست ناشناسی در پارک به قتل رسید».

ادامه دارد

### پی‌نوئیسها:

۱. سعید برزین، سری در مطبوعات ایران (تهران: آژنگ، ۱۳۴۴)، ص ۱۳۶.

۲. نام رسمی سندیکا، «سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات» بود ولی برای آنکه شامل نویسندگان و خبرنگاران سایر رسانه‌های گروهی یعنی رادیو و تلویزیون نیز بشود، کلمه «مطبوعات» در اسناد و مدارک سندیکا از سال ۱۳۵۱ به بعد برداشته شد، با اصلاح اساسنامه سندیکا عضویت این نویسندگان و خبرنگاران نیز مجاز شناخته شد.

۳. البته این امر به طوری که در عمل نشان داده شد با هدف ناگفته مانده سندیکا که دفاع از ژورنالیسم حرفه‌ای بود، منافاتی پیدا نکرد، اگر چه در داخل سندیکا موجب برخوردهای متعدد و گاه شدید شد.

۴. باید توجه داشت که بعضی از نویسندگان مکتب اسلام از گردانندگان و اداره کنندگان مؤسسه دارالتبلیغ بودند، منتهی از آنجا که مکتب اسلام در آغاز کار وابسته به حوزه علمیه قم بود و در سطح کشور به عنوان نشریه حوزه تلقی شده بود، افراد مذکور جرأت آنکه نظریات خود را در آن به مرحله اجرا درآورند نداشتند. چنانکه سالیان دراز به علت بیم از واکنش منفی و فخرآمیز حوزه قم از تبلیغ و ترویج نسبت به دارالتبلیغ خودداری می‌کردند، لیکن به تدریج اجازه این گونه امور را نیز به خود دادند.